

گزیده از باب اوکیان صدر حزب کمونیست انقلابی امریکا در مورد امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر

جهانی برای فتح شماره ۲۹

طبقه حاکمه امپریالیسم امریکا حملات خونین خود را علیه خلقهای جهان شدت می بخشد، آنچه را که آنها از آن بنام « جبهه مادر وطن» («جبهه داخلی») یاد میکنند، به صحنه مبارزات شدیدی بدل شده است. در سراسر جهان خلقهای انقلابی و مترقی با اشتیاق انکشاف این اوضاع را تعقیب میکنند و امیدوارند مخالفت در درون امپریالیسم یا بگفته انقلابیون امریکا در « بطن خود جانور » هرچه سریعتر اوج بگیرد. حزب کمونیست انقلابی امریکا، یکی از احزاب شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بشدت میکوشد تا این جنبش نوین را بخشی از کار عمومی انقلابی حزب بسازد. قطعات زیر از آثار باب اوکیان صدر حزب کمونیست انقلابی امریکا بنام « اوضاع نوین و چلنج های عظیم ». «انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید» و از مصاحبه رفیق اوکیان با کارل دکس سخنگوی سرتاسری حزب کمونیست انقلابی امریکا که در جریده کارگر انقلابی ارگان نشراتی حزب کمونیست انقلابی امریکا بنشر رسید، انتخاب شده است. این مصاحبه که در سی دی هم ثبت گردیده است در دسترس قرار دارد. قطعات زیر بمنظور نشر درین مجله مجددا تنظیم گردیده اند. - جهانی برای فتح

من میخواهم اول در باره بعد ستراتیژیک اوضاع جاری و انکشافاتی که بعد از یازدهم سپتامبر صورت گرفته است حرف بزنم. فکر میکنم به اوضاع باید اینطور نگاه کنیم که اعمال امپریالیستها طیف وسیعی از احتمالات و دیگ جوشانی از تضادها را بوجود میاورد. به عبارت برجسته تر بگویم، اوضاع در برگیرنده طیف وسیعی از احتمالات است، از یکطرف در جهت منفی آن، ممکن است، پرولتاریا و انقلاب پرولتری در سطح بین المللی شکست مهلکی بخورد به آنگونه که ما را چندین دهه به عقب براند. اگر چه نه از لحاظ سیاسی، اما از لحاظ تشکیلاتی موجب نابودی جنبش کمونیستی بین المللی و نیروهای پیشرو آن بشود، و امپریالیستها برای استحکام خود به پیشرفتهائی دست یابند، بخصوص امپریالیستهای امریکائی. یا اینکه ممکن است در جهت مثبت (که این نیز محتمل است) کل روندی که امپریالیستها براه انداخته اند بصورت پیسابقه و عمیقی به ضد خود تبدیل شود، پیشرفتهای عظیمی نصیب مبارزه انقلابی جهان و انقلاب پرولتری بین المللی شود، - اعتلای انقلابی بوجود آید، حتی در جائیکه امریکا نامیده میشود انقلاب پیروزمندی صورت گیرد. ما باید به طیف احتمالات و عمق تضاد هائی که در این اوضاع نقش بازی میکنند و این تضادها در اثر عملکرد امپریالیستها بحرکت در می آیند و از آن شکل می گیرند، نگاه کنیم. هر یک از این دو حالت افراط آمیز و یا چیزی در بین آنها ممکن است نتیجه ای باشد که از - دیگ جوشان تضادها - به ثمر می رسد و یا اینکه خود را به جلو می راند. طوریکه از بسیاری جهات بنظر میرسد، بشمول بیانیه های عمده ایکه جورج بوش بعد از یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ ارائه داده است امپریالیستها - بخصوص امپریالیستهای امریکائی - به یقین خیالهای سرکشی درس دارند. اما در عین زمان الزامات زیادی هم در پیش رو دارند. و ما باید هر دو را مد نظر بگیریم .

آنها این خیال را در سر می پروراندند که کل مناطق را از نو دسته بندی کنند (آرزو دارند دسته پر) بسته قطعه بازی) را اساسا دوباره گد بزنند)، تمام شرائط را از سرنو سازمان دهند، از نقاط ستراتیژیک آسیای مرکزی و شرق میانه که عجالتا درگیر آنند آغاز

کنند؛ اما از آن پا فراتر بگذارند، در سطح جهان وارد عمل شوند. آنها به « نظم نوین جهانی » بازگشت کرده اند ، نظم نوین جهانی شماره ۲ را رویدست گرفته اند. این بار با ژرفا و پهنای وسیع تری نظر به جنگ اول شان که ده سال قبل علیه عراق براف انداختند. آنها اجندائی (دستور کار) وسیعی با الزامات غول آسائی را جلو خود قرار داده اند.....

.....

بعضا دیده میشود که از دولتها و دیگر نمایندگان قدرت « تردیدهای داهیانہ و تعدیلات ناچیز » ارایه می شود مبنی بر اینکه « اگر روش بسیار تندی را در پیش بگیریم و یکباره مخالفین زیادی را بر انگیزیم، خود را از بعضی متحدین خویش تجرید میکنیم. » ولی « هسته مرکزی » استراتژیستهای امپریالیستها جواب می دهد . « مهم نیست؛ ما نمیتوانیم اجازه دهیم شرایط تحقق آنچه را که ما میخواهیم انجام دهیم شرکای ائتلاف تعیین کنند. » (این مسئله توسط دونالد رمفیلد طی بیانیه ای در اواخر سال ۲۰۰۱ بصراحت اظهار شد، وی گفت ماموریتی که در پیشرو داریم باید متحدین ما را تعیین کند نه بر عکس آن، در غیر آن « ماموریت گنگ باقی نزل میکنیم که با آنها کمترین وجه مشترک داریم. »)

و این « ماموریت » همان دسته بندی دوباره کل مناطق از اساس است، تجدید سازماندهی تمام جهان برمبنای خطی که آنرا در راستای منافع ستراتیژیک خود می پندارند.....

اما آنچه میخواهند انجام دهند در ذات خود دارای این امکان است که آنها را فراتر از نیرو و توانشان بکشاند و از هم بگسلد، و یا نیروهایی را بحرکت در آورد که نتوانند آنها زیر کنترل خود در آورند. حتی بکار برد سلاح ذره وی (اتمی) توسط امپریالیستهای امریکائی، که امکان استعمال آن در جریان امر واقعی است، حل و فصل همه چیز بر وفق مراد شان را تضمین نمی کند - این بذات خود نیرو های سرکش دیگری را در سطح دیگری بحرکت در خواهد آورد که کنترولش از توان آنها خارج است. درین میان، صرف نظر ازینکه امپریالیستها چه خرابکاری و تباهی را با چه شکلی از اشکال در پیش میگیرند، نیرو های مردمی سراسر جهان - بخصوص نیرو های انقلابی پرولتاریای بین المللی و جنبش کمونیستی بین المللی - مکلف اند درین راستا کار کنند که از بطن همه خرابیها و ویرانیهایی که امپریالیستها به بار می آورند چیزی بسازند که از وضع موجود بصورت رادیکال تفاوت داشته و بهتر از آن باشد.

.....

یک چیزیکه بروشنی وضاحت پیدا میکند و با تغییر و تحولات بعد از حادثه یازدهم سپتامبر برجسته تر گردیده این واقعیت است که اهداف امپریالیسم امریکا با وقایع یازدهم سپتامبر روز به روز کمتر و بصورت ثانوی (فرعی تر) ربط می گیرد. بطور مثال شرائط عراق و صدام حسین را در نظر بگیریم. رهبران سیاسی و نمایندگان امپریالیستهای امریکا بوضاحت میگویند « صدام حسین پیش از یازدهم سپتامبر پرابلم بود و بعد از یازدهم سپتامبر هم پرابلم است. » بدون شک در عین زمانیکه باز هم تلاش خواهند کرد بین صدام حسین و یازدهم سپتامبر رابطه ای بر قرار نگذارند، اما اساس کار شان را بر آن استوار نخواهند کرد - نه بخاطر اینکه این مسئله به احتمال زیاد با واقعیت نمی خواند چرا که این مسئله آنها را نگران نمی کند - بلکه به این علت که بر قرار کردن رابطه نزدیک بین صدام حسین و یازدهم سپتامبر با اهداف شان لزوما مطابقت نزدیک ندارد.....

آنها جنگ بی انتها را اعلان کرده اند که این حق را بخود میدهند که با هرکس داخل جنگ شوند، بهر دلیلی بجنگ دست بزنند، در هر وقت، در هر جا و از هر وسیله ای در جنگ استفاده کنند - بشمول استعمال سلاح ذره وی. بنابراین گرچه آنها برای تامین منافع شان بین صدام حسین و وقایع یازدهم سپتامبر رابطه ای برقرار خواهند داشت، ولی برای شان با صرفه تر است که خط دیگری هم ترسیم کنند که بروی آن ادعا کنند بخاطر یازدهم سپتامبر نه بلکه صدام (یا فالانی) برای شان یک پرابلم است. برای اینکه بمردم خوراکی فکری تهیه کرده باشند موضوع سلاح انهدام دسته جمعی را عنوان می کنند، گرچه طی چندین سالیکه ناظرین ملل متحد در آنجا بودند از بین بردن وسائل و امکانات آنرا نظارت کردند، به یقین آنطوریکه عراقیها میگویند تصادم با ناظرین ملل متحد بخاطری صورت گرفت و کار شان در سال ۱۹۸۸ از هم پاشید که از ناظرین ملل متحد در تدارک حمله بر عراق برای مسائل جاسوسی استفاده می شد - چنانچه امروز روشن شد امریکا از اول در صدد این کار بود

منظور اینست که آنها از یکطرف میخواهند از آزادی که در اختیار دارند استفاده کنند، شرق میانه و در واقع جهان را سر از نو سازمان دهند و در تسلط محکم خود در آورند، اما در عین زمان بخاطریکه درین نقطه از جهان نیروهای دیگری هم «دست اندر کار» اند، و در سراسر جهان در ساختمان اهرم های قدرت «بی ثباتی» بیشتری بوجود می آید، بشمول سقوط رژیمهاییکه جزئی از نظام امپریالیستی موجود میباشد، امپریالیستهای امریکائی مجبورند بدین سان عمل کنند تا قالب دیگری برای جهان طرح ریزی نمایند. (علاوه بر فلسطین جا های دیگر مثلا عربستان سعودی، مصر، و پاکستان را در نظر بگیریم.) در حالیکه ماشین جنگی امپریالیستهای امریکا بشدت عمل میکند تا با چوب چماق همه را در نظمی زیر هژمونی خود مستحکم در آورد، در عین حال واکنش دیگری بوجود می آید، در نقاط مختلف جهان قوای دیگری و تضاد های دیگری بحرکت در می آیند و شدت کسب میکنند، تا آنجا که حتی از اداره و کنترل خود امپریالیستها سرکشی نمایند.....

در معرض آزمایش قرار گرفتن -

جهت گیری ستراتیژیک خود را حفظ کردن

این یک نکته نهایت مهم جهت گیری ستراتیژیک است زیرا، ما کمونیستها بدنبال همین میگردیم، اصلا برای این زندگی میکنیم و تمام جهت گیری ما براین مبنا استوار است - که شرائطی دست دهد که تضاد های امپریالیسم حاد ترین شکل تبارز می یابد. این مسئله ای است که ما با آن خوب آشنائی داریم - چیزیکه ما از لحاظ تنوریک همیشه آنرا درک کرده ایم و تا حدودی تجربه نموده ایم، بخصوص در دهه هشتاد که جنگ جهانی یک احتمال واقعی بود. مسئله آنست که تضاد های عمده عصر امپریالیسم هر زمان به حالت حاد و انفجاری تبارز می کنند همراه اند با تلاطمات و تخریبات فوق العاده و مستولی شدن حالت سیالی در سراسر جهان و همراه است با عوامل ناگوار زیاد و عوامل مساعد پرونتری. از جانب دیگر، همانطوریکه گفتیم، اینست آن شرایطی که ما انتظارش می کشیم و تمام جهت گیری ستراتیژیک ما بسوی آن تنظیم شده است. در غیر آن ما چه می کنیم؟ ما نمیتوانیم صاف و صفا به درون انقلاب پرونتری بلغزیم. ما نمیتوانیم این نهایت غول صفتان، این استثمارگران مستبد انسان کش را در سطح جهان بنحوی بسادگی، به پاکی و صفائی، و بدون ایثار و قربانی، بدون طغیان، بدون یک حالتی که نهایت سیال است، بدون انفجارات

آتشفشانی در سراسر جهان و منجمله در خود امریکا از مسند قدرت بزمین اندازیم.

بنابر این ما در معرض آزمایشی قرار داریم، در واقع مردم سراسر جهان و خود امریکا بشکلی از اشکال مورد آزمایش قرار میگیرند - ما با شرائطی روبرو میشویم که تضاد های سیستم آنرا بیار می آورند، بخصوص با وحشت ها و دهشت هائی که امپریالیستها بر پا میکنند، حال در یک چنین شرائطی بکدام طرف می ایستید؟ آیا در صف اکثریت عظیم مردم جهان می ایستید که ده ها سال و سده هاست که بطور روزمره از دهشت سیستم رنج کشیده اند، و یا به این امید که بنحوی از بلایا فرار کنید، در صف امپریالیستها میایستید، امپریالیستهایی که به توده های مردم جهان و امریکا ضربت زده اند و هنوز هم تدارک میگیرند که غول آسا ضربت بزنند؟

این نکته کلیدی باید مورد تاکید قرار بگیرد که امپریالیستها آنچه را خود بحرکت آورده اند به عقب برنمی گردانند و بسادگی جلوش را گرفته نمی توانند. تا حدی با اطمینان خاطر میتوان گفت در نهایت امر - حال مسائل هر زمان و به هر شکلی حل و فصل شوند - بالاجبار در سطح بین المللی و در خود امریکا شرائطی نهایت دگر گون بوجود خواهد آمد. خواه بشکل بسیار غیر مطلوب و یا بصورت مطلوب پیشرفت انقلاب پرونتری در سطح جهان و شاید در سطحی که توده های مردم در خود امریکا قدرت سیاسی را تصرف کنند - تغییرات رادیکالی بوقوع خواهد پیوست که امریکا دیگر این امریکا نخواهد بود.

.....

در تمامی کشور ها و مناطق جهان نیرو های طبقاتی مختلف با منافع طبقاتی متضاد وجود دارد - چیزی بعیث یک کتله وسیع و متجانس مردم وجود ندارد، اینطور نیست که مردم دنیا اول به اسلامی، هندی، عیسوی وغیره تقسیم می شوند و سپس در درون هر یک تضادهای منافع و طبقات هم هست. خیر! در تمام این کشور ها و مناطق جهان (و « تمدن ها ») تضاد های طبقاتی عمیق موجود است، همانطوریکه در نوشته هایم حتی پیش از یازدهم سپتامبر گفته ام برخی از این عوامل مادی و اجتماعی عمیق اکنون به صورتی تبارز می کنند که بشدت با منافع طبقاتی و اجتماعی توده هایی که درگیر حوادث اند وفق ندارد.

توده های مردم، بخصوص آنهاییکه از شرائط دهقانی دهات بیجا شده اند و در خرابه های شهر ها پرتاب گردیده اند. هرکدام راه حل متفاوتی را در پیش گرفته اند. برخی از این راه ها با منافع حقیقی شان وفق دارد و برخی هم نه. در بعضی حالات آنها به مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم متمایل شده اند و یا توسل جسته اند. در بعضی حالات دیگر، بخصوص در جائیکه نیرو های مارکسیست لنینیست مائوئیست ضعیف و نیرو های دیگری چون بنیاد گرایان مذهبی قوی تر اند، توده ها موقتاً بدور جنبش مذهبیون بنیادگرا چرخیده اند. در ایران، حتی در ترکیه (کشوری که گفته می شود نسبت به کشورهای « اسلامی » دیگر مقداری تاریخچه سیکيورلار دارد) و به یقین در مصر و جاهای دیگر حالتی وجود دارد که مردم به طرف اسلام بنیادگرا کشانده میشوند. اما اگر با دید و مفهوم عمیقی به مساله نگاه کنیم، این امر شرائط مادی توده ها را عوض نمی کند و بر منافع آنها منطبق نیست.

پرواضح است چلنجی (مصافی) که در برابر نیرو های پیشرو مائوئیست این مناطق و مائوئیستهای سراسر جهان قرار دارد آنست که این وضعیت را تغییر دهند، اینکار مستلزم آنست که کند و کاو عمیقتری بخرج دهیم لازم است کاری بیشتر از تاکید صرف بروی اصول اساسی م ل م کنیم؛ کاری بیش از تلاش برای بکار بستن خلاقانه اصول اساسی در شرائط خاص مناطق خود لازم است. ما باید به اساسات تهادبی (اصول پایه ای) م ل م محکم بچسبیم و آنرا خلاقانه و نه بصورت دگماتیکی بکار بریم اما در عین حال باید

بکار تحلیل و تجزیه تنوریک (و سنتز) دست زنییم تا از « طغیان کتله های مردمی» (جابجایی شگرف جمعیتی) که درین کشور ها صورت میگردد، از توده های دهقانی که از جا بیجا (آواره) شده و در زاغه نشینهای شهرها پرتاب گردیده و به نیمه پرونتاریا بدل میشوند، درک بهتری بدست آوریم. کاری زیادی در پیشرو داریم. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بشمول حزب ما، و دیگر نیرو های کمونیستی به این چلنج لبیک گفته اند، اما هنوز کار زیاد تری باید انجام داد. ما باید جهت گیری ستراتیژیک عمومی خود را در مورد دو شیوه انقلاب در دو نوع کشور ها (در کشور های امپریالیستی و کشور های تحت سلطه) حفظ کنیم، به جنگ توده ی طولانی و محاصره شهر ها از طریق دهات در عموم کشور های جهان سوم (طوریکه در برنامه تسویدی حزب ما مورد بحث قرار گرفته است) اهمیت اساسی قایل باشیم، اما، در عین حال لازم است تغییراتی را که در بسیاری از کشورها، بخصوص در کشورهای جهان سوم در گذر است بررسی کنیم و تاثیراتی را که روی جهات تاکتیکی و حتا روی برخی جهان ستراتیژیکی می گذارد را درک کنیم. لازم است که با واقعیت ها روبرو شویم، و با آنها « دست و پنجه » بیندازیم. این چه محرکی است که توده های مردم را در آغوش افراطیون مذهبی پرتاب میکند؟ زیربنای مادی و همچنان سیاسی و ایدئولوژیک این عوامل کدام اند؟ ناکامی ها و نارسائیهای نیرو های غیر مذهبی (سیکیولار) بشمول مارکسیستها چیست که به این شرائط کمک می رساند و ما چطور میتوانیم بر این شرائط فائق آئیم؟ نیازمندیهای مادی و همچنان سیاسی و ایدئولوژیک مردم را چطور باید پاسخ گوئیم؟ عوامل مثبت کدام اند و چگونه میتوانیم آنها را تقویت کنیم؟ اینها چلنج های بزرگی است که در سطح بین المللی در برابر همه ما، منجمله در برابر حزب ما، قرار دارد که برای حل آن هر کدام به هر شکل و شیوه ای که میتوانیم باید کومک کنیم.

.....

طبقات حاکمه، در هر مقطع، به کومک ارگان های قدرت دولتی و نفوذ بر اذهان عامه، صف آراییی هایی را بوجود میاورند، اشتباه است که ما به این صف آراییی های موجود نگاه کنیم و توانائی و کارمان را بر اساس آن محدود کنیم. منظورم اینست که هدف ما دگرگون کردن صحنه سیاسی و جهان بینی مردم و تغییر دادن طرز عملکرد آنان است. جنگ ویتنام آنطوریکه بعضی مردم فکر میکنند در ابتدا با مخالفت وسیع مردم روبرو نشد. مخالفت ابتدا در سطح کوچکی از دانشگاه ها (هرچند نه تنها دانشگاه ها) شروع شد، اما وقتی امپریالیستها در جنگ به مشکلات مواجه شدند و نتوانستند مردم ویتنام را شکست دهند، مردم دست به مخالفتهای گسترده زدند. بنابراین مسئله این نیست که مشخصات صحنه سیاسی در یک مقطع زمانی چگونه است و به اصطلاح صف آراییی ها چطور است، مردم در باره جنگ چه فکر میکنند و درین رابطه چه میکنند، بلکه سوال اینست که چه پوتنسیال و ظرفیتهایی هست؟ کدام راه هائی است که میتواند صحنه سیاسی و جو موجود و صف آراییی نیرو های فعال را بصورت رادیکال تغییر دهد؟ کار از اینجا شروع میشود آنهائیکه ضرورت مقاومت را درک میکنند با هم و با قدرت هرچه تمام تر سیمای مقاومت را علنا به نمایش بکشانند، کاریکه اکنون بعضا می شود ولی حتی بیشتر ازین و در سطح قدرتمند تری باید موضع گیری کنند و علنا موضعی مانند ما آنطور که در بیانیه « به نام ما نه » (Not in Our Name) گفتیم بگیرند، این بیانیه می گوید ما پپا خواهیم ایستاد و در مقابل این ماشین جنگ امپریالیستی و استبداد مخالفت خواهیم کرد... ما اعلام می کنیم که این عمل نمیتواند بنام ما صورت بگیرد، در واقع ما بهیچوجهی آنرا قبول نداریم، ما مخالفین را به میدان خواهیم کشاند، اذهان مردم را از طریق آموزش تغییر خواهیم داد، علنا

مردم را تحریک می کنیم تا ببینند و بدانند کسان دیگری هم هستند که در برابر جنگ دست به مخالفت میزنند.

.....

کارل دکس: پس برای آنکه ماشین جنگ و استبداد که علیه خلقهای جهان براه افتاده است شکست داده شود به چه نوع جنبشی
ضرورت است؟

باب اوکیان: فکر میکنم که در باره بعضی ارکان آن سخن گفتیم و شما هم بعضی از تجارب تانرا در بر پا کردن جنبش بیان نمودید. باید جنبشی باشد که مردم را هرچه ممکن وسیعتر متحد سازد، حتی همه کسانی را که در مورد جنگ صرفاً سؤال یا نگرانی دارند را به صف مقاومت فعال بکشاند، جنبشی باشد که هرگونه مخالفت و تحریک مردم را به هر شکل و نوع مختلفی از هر بعدی که مقاومت صورت می گیرد باید در خود بگنجاند - پر واضح است که در برابر مسئله جنگ و همچنان حملاتی که به مهاجرین داخل امریکا صورت میگیرد اعم از Profiling (ثبث قیافه و انگشت نما کردن و پرونده درست کردن) مهاجرین کشورهای عربی و اسلامی یا حمله بر حقوق مدنی مردم امریکا و استبداد ی که در داخل امریکا رو به اوجگیری است، باید مقاومت صورت بگیرد. جنبش باید در برگیرنده همه این جبهات مقاومت باشد و مردمان گوناگون وسیعی را در بر گیرد. جنبش در صفوف خود باید روش اتحاد - مبارزه - اتحاد را برای تشخیص مسائل کلیدی و عمده از غیر عمده در هر مقطعی و به حرکت در آوردن مردم بر محور مسائل عمده اتخاذ کند، وحدت نباید باساز آن صورت بگیرد که حالا میل اکثریت چیست، بلکه اتحاد باید بر اساس خط روشنی استوار باشد که بتواند حد اکثر مردم را بطرف خود جلب کند و در برابر دولت امریکا و امپریالیستهای امریکائی به حرکت آورد، منظور این نیست که وحدت بر مبنای آنچه که اکثریت در حال حاضر می گویند انجام شود، بلکه مبنایی ارایه شود که بتواند وسیعترین تعداد را فعال و بسیج کند و به حرکت آورد، و سرنیزه مبارزه علیه حکومت و امپریالیستهای امریکایی نشانه رود (یا هر طوری که اشمش را می خواهند بگذارند اما مهم است که علیه کلیت جنگ، جنگ نامحدود و ماشین جنگی و سرکوب باشد).

در این جنبش جویبارهای گوناگونی در جریان خواهد بود، فعالیتهای بسیار گوناگونی صورت خواهد گرفت، در باره مسائل مختلف نقطه نظرات و دیدگاه های مختلفی وجود خواهد داشت، بشمول این مسئله که راه حل نهائی چیست، روی تمام مسائل و اینکه چطور میتوان جنبش را بصورت موثر سازماندهی نمود جر و بحث های سازنده ای صورت خواهد گرفت. این جنبش باید بسیار زنده و سازنده باشد تا ظرفیت آنرا داشته باشد که طیف وسیعی از مردم را متحد سازد. در عین زمان جنبش باید دارای موضعگیری روشن و برجسته ای باشد، این موضوع مهمی برای مردم امریکا است. حمله یازدهم سپتامبر بر مرکز تجارتی جهان بنام مردم امریکا صورت نگرفت. در حالیکه آنچه دولت امریکا در حق مردم جهان می کند بنام مردم امریکا انجام میدهد، بر این نکته باید بسیار تاکید شود تا مردم بدانند که انرژی خود را در چه راهی صرف کنند و کی را هدف مبارزه سیاسی خود قرار دهند، طوری که گفتم سرنیزه مبارزه بطرف کی باید نشانه بگیرد (برود) با درک این حقیقت که دولت امریکا تجاوزگر و مستبد درجه یک، مسئول تخریب، انهدام و نابودی محیط زیست انسانها و عامل کشتار خلقهای سراسر جهان میباشد.

توقف ماشین جنگ و انقلاب کردن

بیک مسئله دیگری درینجا می‌خواهم اشاره ای نسبتاً مختصر کنم گرچه واضحاً موضوع تعیین کننده است، موضوع این است: رابطه میان مبارزه برای توقف دادن و تغییر مسیر ماشین جنگ با مبارزه برای انجام یک انقلاب حقیقی و برانداختن امپریالیسم چیست، این رابطه همه موضوعی است که باید آن را بطور دیالکتیکی فهمید و برخورد نمود، نه بشکل میکانیکی.

یک سؤال مهم و اساسی مطرح میشود: آیا بدون انقلاب پرولتری توقف دادن ماشین جنگ حقیقتاً ممکن و میسر خواهد بود؟ خوب، البته در جریان وقایع به این نکته پی خواهیم برد اما در حال حاضر به یقین نمیتوان گفت که فقط در صورت برانداختن حقیقی تمام این سیستم توقف دادن ماشین جنگی ممکن است. - یا فقط از طریق انقلاب میتوان ماشین جنگ را از مسیرش منحرف کرد. شاید این حکم درست از آب در آید، ولی چیزی نیست که بتوان الحال آنرا تعیین نمود. پس وقتی مسئله ی توقف دادن ماشین جنگ را به پیش می کشیم این گول و فریب نیست؛ برای این نیست که بخواهیم مردم را بر قطاری سوار کنیم که در ایستگاه های محلی و منطوقی توقف نمی کند و مستقیماً به سر منزل انقلاب می رود. این جهت گیری ما (مبارزه برای متوقف کردن ماشین جنگی) برای متحد کردن تمام کسانی است که در سر خود یک هدف واقعی دارند. ما به مردم وعده نمی دهیم که اینکار به این یا آن شکل صورت گرفتنی است و تظاهر هم نمی کنیم که نتیجه کار را از سر تا پا می دانیم. آنچه می‌گوئیم اینست که توقف دادن ماشین جنگ هدف ما است. ما جدا در صدد هستیم که ماشین جنگ را توقف دهیم حتا اگر قرار است بدون یک انقلاب این ماشین جنگی از مسیرش منحرف گردد، ما می خواهیم اینکار را بکنیم چون این امر بذات خودش به انقلاب کومک بزرگی میرساند... توقف دادن ماشین جنگ علاوه بر اینکه به منافع مردم و به مبارزات انقلابی خلقهای جهان مفید ثابت میشود بذات خود امر مهمی است.

اما اگر در عین زمان در جریان این مبارزه ضرورت انقلاب پرولتری را پیش نکشیم، بشکل زنده ثابت نکنیم که ریشه ماشین جنگ اساساً در ماهیت سیستم نهفته است (و این یکی از راه هائی است که بطور مشخص و فشرده ای میتوان خصوصیت ماهوی این دیو را به نمایش گذاریم) - در آنصورت نیازهای توده ها و الزامات هدف انقلابی خود را بر آورده نمی کنیم. پس این تضاد دیگری است که باید با آن بصورت دیالکتیکی، و نه تک خطی و میکانیکی، بلکه مطابق پیچیدگی تضاد ها با آن دست و پنجه نرم کرد.

همچنان می‌خواهیم... در باره رابطه میان ایجاد مخالفت با ماشین جنگ و پیشبرد مبارزه همه جانبه علیه سیستم (و بنوبه خود در باره رابطه میان ایجاد مخالفت با ماشین جنگ و هدف استراتژییک انقلاب) حرف بزنم. بمفهوم حقیقی کلمه ما با شرائط نوینی سرو کار داریم. بهمین علت منضمه (ضمیمه) نشریه کارگر انقلابی عنوان « اوضاع جدید و چلنج های عظیم » را داشت. شرائط کاملاً عوض شده است. نه از طریق حوادث یازدهم سپتامبر بلکه از طریق این ماشین جنگ و آرزوها و هوسهای سرکشی که آنرا ضروری کرده و همچنین از طریق جنونی که در جهان براه انداخته اند و در طول این جنگ بی پایان بیشتر براه خواهند انداخت. به این مفهوم هر چیز تغییر کرده است. شرائط جدیدی سر از نو قالب ریزی شده است، حتی حوادث روزمره و مبارزاتی که صورت میگیرد در چهار چوکات جدیدی (بستر جدیدی) صورت می گیرند.

باز هم مهم است به شرا نط درست برخورد کنیم، دیالکتیکی برخورد کنیم نه تک خطی و میکانیکی. این بدانمعنی نیست که در شرائط نوین چون قرار است همه چیز بر محور مبارزه علیه ماشین جنگ بچرخد، پس از سائر مبارزات دست بکشیم یا بصورت میکانیکی هر مبارزه ای را با مبارزه علیه این ماشین جنگی ربط دهیم و یا آنها را به این تنزل بدهیم که بین هر مبارزه و مبارزه علیه ماشین جنگ بطور یک به یک یا مستقیم رابطه ترسیم شود. عرصه های دیگر مبارزه هرکدام (بصورت نسبی نه بصورت مطلق) دارای خصوصیات و دینامیک خود میباشند. این در مورد مبارزه علیه گلوبالیزیشن (گلوبالیزاسیون یا جهانی شدن) نیز صدق میکند. مبارزه

علیه گلوبالیزیشن سرمایه داری را به نوبه خودش باید عمق و پهنای وسیعتری داد، این باعث تقویت قلب است که مبارزه درین عرصه ادامه یافته است اما واضح است که این مبارزه از نزدیک با مسئله جنگ تداخل دارد (این مسئله وسیعا توسط مردم درک شده است و این یک عامل مثبت و قوی است، بر مبنای آن باید مردم را بسیج و جلب نمود). درست است که مبارزه علیه گلوبالیزیشن بذات خود باید ادامه یابد، ولی در عین حال این یک ضرورت است که وقتی توده های مردم درین مبارزه کشانده میشوند و صفوف آن توسعه می یابد، در عین مرکزی بودن آن، مبارزه علیه ماشین جنگ نیز باید طرح شود. پس این یک مناسبات دیگر است که باید بصورت درست حل شود.

همین موضوع در سائر عرصه های جنبش و مقاومت صحت دارد، حال مبارزه چه در عرصه محیط زیست باشد، چه در رابطه با موضوع آزادی زنان در سقط جنین و مبارزه علیه ستم برزن بطور عام مطرح گردد، یا مبارزه علیه سرکوب پلیسی و مبارزه علیه ستم ملی باشد، همه باید بصورت درست با هم ربط داده شوند. مشی بورژوازی « همه چیز تغییر کرده است » نتوانسته است که از رفتار ظالمانه پولیس و از قتل و قتل مردم توسط پولیس جلوگیری کند. پس ازین نگاه همه چیز تغییر نکرده است. از یکطرف ما باید درک کنیم که این مبارزات در شرائط نوینی براه می افتد و این عرصه های مهم مبارزاتی هرکدام دینامیک خود شان را دارند و نیرو هائی را بحرکت می آورند، ولی در عین زمان تمام این مبارزات را باید با مبارزه علیه ماشین جنگ بصورت درست ربط دهیم، آنرا وظیفه مرکزی قرار دهیم _ و بالنوبه مبارزه علیه ماشین جنگ را با هدف انقلابی ستراتیژیکی خود پیوند دهیم.

یک بعد مهم دیگر کار در میان پرولتاریا و توده های مردم عادی است. حزب بصورت فشرده در بین مردم کار می کند تا پایگاه های انقلابی در میان توده ها ایجاد نماید (آنچه را که ما بنام پایگاه سیاسی یاد می کنیم)، و بخصوص عناصر پیشرفته توده ها را بصورت یک نیروی دارای آگاهی طبقاتی در آوریم، اشکال مختلف استثمار و ستم بر پرولتاریا و توده های مردم عادی وجود دارد، و هرکدام آن اشکال مختلفی از مبارزه را طلب میکنند. برای ما یک امر حیاتی است که فعالیت خود را درین رابطه ادامه دهیم، مشی توده ی را بکار بریم، عوامل مثبت را از همه اینها به میدان آوریم مهمتر از همه از بین مردم نیرو هائی را که دارای آگاهی طبقاتی پرولتاری اند بوجود آوریم... ما برای اینکه مبارزات گوناگونی که براه افتاده اند (بخصوص مبارزه علیه ماشین جنگ) از توانائی و بالندگی برخوردار شوند و همچنین برای پیشروی به سوی اهداف انقلابی ستراتیژیکیمان نیاز داریم که یک نیروی با آگاهی طبقاتی پرولتاری بوجود آوریم و توده های مردم عادی را بمبارزه بکشانیم.

* * * * *

کارل دکس : چطور میتواند شرائطی بوجود بیاید که طی آن بتوانیم حقیقتا برای انقلاب (در امریکا) بکوشیم؟ اگر بتوانید درین رابطه قدری صحبت کنید؟

باب اوکیان: اگر اینجا بایستیم و به وضع کنونی که دارای ثبات نسبی است نگاه کنیم... اگر فقط به وضع حاضر بنگریم و مسائل را تنها با همین معیار قضاوت کنیم و نخواهیم و یا نتوانیم دورنمای شرائط متفاوتی را در چشم انداز خود قرار دهیم، در آنصورت انقلاب کردن نا ممکن بنظر میرسد.

اما اگر، آن شرائط عینی را مد نظر بگیریم که دست در دست فعالیت نیرو های انقلابی موجب بروز برخوردها، خیزشها، قیامها و اعتراضات می شود، در آنصورت (در چشم انداز ما) یک دگرگونی بزرگ نمایان می شود، این سنوال که جامعه بکدام سو حرکت میکند،

تضاد ها و اختلافات شدید چطور حل میشود بروشنی مطرح میگردد، در آن صورت می توانید ببینید که چگونه یک مبارزه انقلابی می تواند در واقع بلند شود و حقیقتا در تصرف قدرت سیاسی از امپریالیستها بیروز شود. مسئله کلیدی، حد اقل یکی از مسائل کلیدی، در این امر بوجود آوردن آنچه که ما توده انقلابی می نامیم است، یعنی توده های ملیونی که به جنب و جوش در آیند و مصمم باشند که با اربابان قدرت به مصاف و مبارزه دست زنند، توده هائیکه با روحیه انقلابی میخواهند و مصمم اند که تغییرات رادیکالی بوجود آورند، ولو آنکه به قیمت ایتار و قربانی های عظیمی تمام شود.

تمام بخش های مختلف مردم یا جنبش ها و مبارزاتی که حزب در بین تمام آنها کار میکند (ولی با تکیه اساسی بر توده هائیکه منافع شان در سرنگونی سیستم و دگر گونی جامعه نهفته است) به حزب امکان آنرا میدهد که اوضاع کلی به سمت شرائط اعتلای انقلابی نزدیک می شود، به حزب کمک می کند که آن را بروشنی احساس کند، و همچنین کمک می کند که وقتی این نوع شرایط ملتهب یکجا گرد آمده و اوضاع انقلابی بوجود میاورند حزب بتواند توده های مردم را بر محور مواضع انقلابی بچرخاند (گرد آورد) هیچکس نمیتواند بدقت بگوید که این وضع چه وقت بوقوع می پیوندد، اما میتوان گفت که این امکان در بطن خود سیستم نهفته است و همچنین در بطن اوضاعی که براه افتاده است. ما نمیتوانیم بگوئیم که شرائط موجود حتما به اعتلای انقلابی پایه میدهد، اما در عین حال این را هم نمیتوان گفت که شرائط موجود به اعتلای انقلابی نمی انجامد، اما طوریکه گفتم امکان آن موجود است که وضعیت طوری از دست شان خطا بخورد که انواع و اقسام عوامل و نیرو ها را بحرکت در آورد بطوریکه برای امپریالیستها ناممکن گردد آنرا سرکوب کنند و یا در کانالی که مطابق خواست خود شان است آنرا سوق دهند... صفحات زیادی اند که در شرائط حاضر پشت شان ناخوانده است (هم از نظر طبقه حاکمه و از بعضی لحاظ از نظر ما) رفتار توده های مردم بزرگترین ورق ناخوانده است. توده های مردم نیروی عظیمی است که می تواند جهت همه چیز را کاملا عوض کند بخصوص وقتی که تضاد های شرائط عینی بدلائل مختلف منجمله در نتیجه اعمال و اهداف امپریالیستها حاد می شوند.

این همان نکته مهم و آموزش اساسی مائوست مبنی بر « جائیکه فشار وجود دارد مقاومت هم موجود است ». این تاریخ تمام کشور ها بشمول امریکاست. مدتها قبل از یازدهم سپتامبر مقاومت های گوناگونی در مقابل انواع ستم ها موجود بود ... انواع گوناگون سرکوب موجود است و برنامه امپریالیستها مبنی بر ساختن و راه انداختن یک ماشین جنگی بزرگ، برنامه شان مبنی بر اینکه در سایه این ماشین جنگی بسیاری از این سرکوبها را مستقر و تشدید کنند، بذات خود مقاومت های گوناگونی را بوجود می آورد، همیشه اینطور بوده و در آینده هم همینطور خواهد بود.

ممکن است آنها بتوانند بسیاری از نارضایتی ها، شورش ها، مقاومتها، خیزش ها را موقتا سرکوب کنند، اما خیلی زود دوباره سر بلند می کند و منفجر می شود، انفجاری چند برابر قوی تر از قبل، و این زمینه را برای کار حزب پیش آهنگی چون حزب ما و برای سائر انقلابیون مساعد میسازد که هرچه بیشتر مردم را به حرکت در آورد و در زیر پرچم انقلاب سازمان دهد. وقتی این نوع فعالیت با شرائط عینی حاد توأم می شود آنگاه یک مردم انقلابی به ظهور می رسد و اگر درین میان نیروی پیش آهنگی دست بکار باشد در آنصورت برای پیروزی انقلاب امکان خوبی (یک شانس واقعی) موجود است.

* * * * *

خلاصه کنیم ما واقعا حس می کنیم که اوضاعی عاجل شکل گرفته و یک دید گسترده هم از این اوضاع داریم، مجموعه این دو به ما

می گوید که به چلنج دعوت شده ایم و برای رویارویی با آن باید بخیزیم. به این چلنج نمی توانیم صرفاً بر حسب وظایف مهمی که بصورت فوری مقابلمان هست نگاه کنیم بلکه باید آن را در یک چشم انداز بزرگتر استراتژیک هم در نظر بگیریم. ما نباید فقط به جوانب منفی اوضاع نگاه کنیم بلکه باید به پوتنسیال مثبت آن نیز نگاه کنیم. فقط به دهشت های روز افزونی که امپریالیستها بر پا میکنند نگاه نکنیم ، بلکه امکان بیرون کشیدن پیشرفتهای کیفی از بطن این وضع را مدنظر بگیریم. پیشرفتهای کیفی برای رهایی توده های مردم در سراسر جهان. برای انقلاب یرولتی و حتا شاید امکان محو کردن سیستم دیو صفت امپریالیستی در پر قدرت ترین پایگاهش.